

Content and Structure Analysis of Vasifi Heravi's Manuscripts

Ali Reza Shabanlu*

Abstract

Vasifi is a writer and poet of the 10th century A.H. (16th century AD). His only remaining work, *Badaye al-Vaqaye*, contains anecdotes and memoirs written in a historical order. Wasafi has included a number of his poems and letters in *Badaye al-Vaqaye*, this has given the manuscript a particular value. The book comprises a total of 42 letters, including the Sultaniyat and Ekhvaniat, and some other types such as the deed of endowment and inscription, book sermon, tombstone text, family tree and deed. He wrote eighteen letters just in one session, and wrote the rest on other occasions and times. In his manuscript, Vasifi's eloquence has made it to take into account the needs of the addressee, the sender and the subject, so the volume of each section varies according to the importance and position of the sender, recipient, and subject. An important feature of his book is its brevity, as these letters are written with the utmost use of eloquent simile and metaphor. The frequency of Arabic words in his writing reaches about eighty percent; however, they are mostly frequently-used words. In Persian letters, Qur'anic verses and Arabic phrases are also included, albeit only limited.

Keywords: Vasifi, *Badaye al-Vaqaye*, Manuscripts.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies.
Tehran, Iran, alirezashabanlu@gmail.com

Date received: 08/03/2020, Date of acceptance: 02/07/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل محتوا و ساختار مکتوبات واصفی هروی

علی‌رضا شعبانلو*

چکیده

واصفی نویسنده و شاعر سده ۱۰ هجری است. تنها اثر برجای مانده از وی، بدایع الوقایع است که حاوی حکایات و خاطراتی است که به ترتیب تاریخی نگارش یافته‌اند. واصفی مقداری از اشعار و مکتوبات خود را نیز در بدایع الوقایع آورده که ارزش ویژه‌ای بدان بخشیده است. در این کتاب مجموعاً ۴۲ مکتوب آمده است که شامل انواعی چون سلطانیات و اخوانیات و برخی انواع دیگر چون وقف‌نامه و کتابه عمارت، خطبه کتاب، متن سنگ گور، شجره نامه و قباله است. هجده فقره از این نامه‌ها را در یک جلسه، فی البداهه نوشته است و بقیه را در مناسبتها و زمانهای دیگر نگاشته است. بلاغت واصفی موجب شده در هر حال اقتضای حال مخاطب و فرستنده و موضوع را در نظر گیرد، لذا حجم هر یک از بخش‌های نامه متناسب با اهمیت و جایگاه فرستنده، گیرنده و موضوع تغییر می‌کند. ویژگی بارز مکتوبات وی، کوتاهی آنهاست که با نهایت بهره‌گیری از تشبیه و استعاره مکنیه نگاشته شده‌اند. بسامد کلمات عربی در نثر وی به حدود هشتاد درصد می‌رسد اما اکثراً از کلمات مستعمل هستند. در نامه‌های فارسی، آیات قرآنی و عبارتهای عربی نیز درج کرده اما بسیار کم.

کلیدواژه‌ها: واصفی، بدایع الوقایع، مکتوبات.

* استادیار پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،

alirezashabanlu@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۲

۱. مقدمه

۱.۱ معرفی مسأله پژوهش

زین‌الدین محمودبن عبدالجلیل، مشهور بواصفی از شاعران مشهور و منشیان توانای سده دهم هجری است که در پیشه واعظی هم سر آمد بود و از شاگردان مبرز واعظ کاشفی محسوب می‌شد. وفق تحقیقات بلدروف، واصفی در ۸۹۰ هجری در هرات زاده شد و در ماه محرم ۹۱۸، به سمرقند رفت و پس از مدتی عازم بخارا شد و مدتی را در خدمت عیدالله خان گذراند و از آن جا به تاشکند رفت و به خدمت سلطان محمد اوزبک راه یافت و در همان شهر در حدود هفتاد سالگی از دنیا رفت (ن.ک: بلدروف، مقدمه بر بدایع الوقایع، ۱۳۴۹: نوزده). اما محمد عارف بقایی معتقد است

واصفی تاشکندی است و در صغر سن از ولایت تاشکند به خراسان رفته با فضلی آن روزگار و جامی ملاقات کرده... و در اواخر عمر به تاشکند بازگشته و در سال ۹۳۱ به مرض تب لرزه در همین شهر درگذشته است (بقایی، ۱۳۳۰: ۸۵).

واصفی در معرفی خود از تواناییهای فراوانش سخن رانده و خود را در ده امر متفرد و قدیم‌الظنیر دانسته که از آن جمله است: حافظ خوشخوان قرآن، واعظ، سریع‌الکتابت، شاعر بدیهه سرا (شعبانلو، ۱۳۹۵: ۶۳۵-۶۳۶). وی در محافل بزرگان و امرا، حکایت می‌گفته و تنها اثر برجای مانده از وی «بدایع الوقایع» است که یکی از منابع مهم تاریخی و ادبی در حوزه فرارودان محسوب می‌شود و آگاهی‌های دست اول و بی‌ظنیری درباره محافل ادبی و هنری، و وضعیت فرهنگی و اجتماعی هرات و سمرقند و بخارا و تاشکند می‌دهد؛ که حاصل مشاهده مصنف است. واصفی این کتاب را با بهره‌گیری از هنر داستان‌گویی خود، بسیار جذاب و شیرین به زبانی ساده و روان و به روش خاطره‌نویسی نگاشته است. سبک واصفی در بدایع الوقایع با «سبک معمول آن زمان اختلاف فاحشی دارد زیرا مصنف احوال را فاش و بدون هیچ گونه غرض شرح داده است» (شکفته، ۱۳۵۷: ۴۳-۴۸).

بدایع الوقایع علاوه بر حکایات تاریخی، شامل اشعار و مکتوبات واصفی نیز می‌شود و از این جهت مجموعه‌ای ارزشمند محسوب می‌گردد. چون مکاتبه از کهن‌ترین و مهم‌ترین و رایجترین ابزارهای ارتباطی میان دو کس است، و علاوه بر ارزش پیام‌رسانی، از مهم‌ترین اسناد رسمی و حقوقی در هر زمان تلقی می‌گردد، لذا نگارش آن همیشه تابع آیین و دستور ویژه‌ای بوده است و ارکان مشخصی داشته است. دبیران، زبانی متناسب با مقام فرستنده،

گیرنده یا موضوع مکتوب را در نگارش نامه به کار می‌بستند. زبان نگارش نامه علاوه بر تناسب با این سه عنصر متأثر از سبک دوره و زمانه نیز بود. در این پژوهش می‌کوشیم محتوا و ساختار نامه‌های واصفی هروی را از لحاظ اشتغال بر ارکان اصلی و ترتیب چیش این ارکان بررسی کنیم.

۲.۱ پیشینه علمی پژوهش

درباره واصفی هروی و آثارش تحقیقات زیادی صورت نگرفته است. در این زمینه فقط چند مقاله منتشر شده است که البته هیچ کدام درباره مکتوبات وی نیست.

۱. الکساندر بولدیروف نخستین کسی در دوره معاصر است که در دو مقاله با عناوین «بدایع الوقایع یا تذکره زین الدین واصفی» (۱۳۲۴ الف: ۳۴-۴۱) و «واصفی شاعر هراتی و بدایع الوقایع» (۱۳۲۴ ب: ۱۰-۱۴) به شیوه محققانه، واصفی هروی و کتابش را معرفی کرده است.

۲. عبدالحی حبیبی نیز پیرو مقاله بولدیروف، مقاله‌ای با نام «دو مأخذ خطی در شرح حال واصفی هروی» (۱۳۲۴: ۱-۱۳) برای تکمیل مقاله بولدیروف نگاشته و بر اساس تذکره مذکور احباب سید حسن بخاری متخلص به نثاری، و تذکره مجمع الفضلای بقایای بخاری، واصفی را معرفی کرده است.

۳. آژند (۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۱۸) در مقاله «تاریخ نگاری ایران در قلمرو نقشبندان» بدایع الوقایع را در زمره منابع تاریخی هنر ایران قلمداد کرده و در معرفی آن نوشته: «اثری است تاریخی در حیطه سنجشگری ادب و هنر و منطق نقد زمانه در سده‌های نهم و دهم هجری. مطالب این اثر تاریخی در خصوص شعر و شاعری و هنر و هنرمندان از جمله کمال الدین بهزاد، به قدری ناب است که نمی‌توان همتای آن را در منابع دیگر باز جست».

۴. احمد اشرف در «سابقه خاطره نگاری در ایران» (۱۳۸۸: ۳۳۹-۳۶۳) بدایع الوقایع را در زمره گونه نوشتاری «خاطره نگاری و حدیث نفس» گنجانده است ولی در ذکر نام مصنف دچار خطا شده و نام وی را زین العابدین محمود واصفی نوشته است.

۵. عثمان کریم اف، نویسنده تاجیک در فصل چهارم کتاب ادبیات فارسی در سده دهم هجری، «کلیاتی درباره ادیبان و اندیشه ادبی به روایت بدایع الوقایع را ارائه» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۳) کرده است.

۶. صادق سجادی (۱۳۷۸: ۲-۲۰) بدایع الوقایع را از نوع تذکره‌های تاریخی-ادبی معرفی می‌کند که «در کنار تاریخ شیانیان ماوراء النهر و ذکر محافل و مجالس ادبی امیر علیشیر نوایی، احوال ادیبان و دانشمندان آن دوره را نیز در بر دارد».

۷. صغری بانو شکفته (۱۳۵۷: ۴۳-۴۸) در مقاله‌ای با عنوان «اعتلای نویسندگان در دوره تیموریان» حدود یک صفحه را به معرفی واصفی و ارائه نمونه‌ای از نثر بدایع الوقایع اختصاص داده است و به تأثیر امیر علیشیر نوایی در شکوفایی نبوغ نویسندگان این دوره بویژه واصفی اشاره کرده و سبک وی را مغایر سبک معمول زمانه دانسته؛ زیرا وی احوال را فاش و بدون هیچ گونه غرض شرح داده است. شکفته مصنف بدایع الوقایع را زین الدین محمود واضعی معرفی کرده، که ممکن است غلط حروف چینی باشد.

بولدیروف بدایع الوقایع را از روی چهارده نسخه منتخب که در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی بوده، تصحیح و در شوروی چاپ کرده و در ایران هم بنیاد فرهنگ همان تصحیح را با ویرایش مختصری انتشار داده است. نسخه چاپی کاستیهای فراوانی دارد که تصحیح مجدد آن را ضروری می‌کند.

در فهرستواره دستنوشته‌های ایران، نسخه‌ای از بدایع الوقایع دیده نشد اما، خضر نوشاهی (۱۳۸۴: ۱۰۱) در «فهرست دستنویس‌های فارسی در کتابخانه مسعود جهندی-میلیسی (پاکستان)» نسخه‌ای از بدایع الوقایع را معرفی کرده که می‌تواند در کنار نسخ بولدیروف، برای تصحیح مجدد بدایع الوقایع به کار آید. علاوه بر اینها، نسخه‌ای از مکاتیب واصفی در ضمن جنگی به شماره ۱۰۰-۳۵۴۹ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود که شامل ۲۱ نامه است.

۲. مکتوبات واصفی هروی

مکتوبات که از آن با عناوینی چون رسایل، مکاتبات، مکاتیب، مراسلات و نامه‌ها یاد می‌شود، یکی از گونه‌های منشآت است که از جنبه‌هایی چون زبانی، ادبی، تاریخی و اجتماعی و فرهنگی اهمیت فوق العاده‌ای برای پژوهشگران تاریخ و فرهنگ و ادب به عنوان اسناد معتبر و در نزد ادبا به عنوان نوع ادبی دارد.

در تقسیم بندی کلی، انواع مکتوبات را می‌توان به دو گونه ۱. رسمی و دیوانی ۲. غیر رسمی یا اخوانی بخش کرد. اسفزاری درباره انواع نامه‌های صادره از دیوان و وارده به

دیوان می‌نویسد: «اول ببايد دانستن که سلاطین به سلاطین یا به سادات عالی تبار یا به مشایخ کبار رفیع مقدار مکتوب نویسند، دیگر به سایر طوایف انام امثله و احکام در قلم آرند و از طبقات بنی آدم نیز سادات عظام یا مشایخ کرام به سلاطین مکتوب نویسند، باقی خلایق عرضه داشت رفع کنند» (ترسّل، ۱۷۶). وی در «فصل سیم از منشأ دویم، در مکتوبات طوایف انام» باز یادآور می‌شود که «طوایف آدمیان غیر از چند طایفه که ذکر رفت بسلاطین عرضه داشت نویسند... و بحرم سلاطین و امراء بزرگ نیز عرضه داشت نویسند» (ص ۲۹۸). در میان نامه‌های صادره، نامه‌های سلاطین به یکدیگر را سلطانیات می‌نامند و بر احکام و امثله، نامه‌هایی چون منشور و نشان می‌نهند. اما اخوانیات نامه‌های دوستانه بودند که منشیان از زبان دوستان برای دوستان می‌نوشتند و غیر اداری و غیر سیاسی بودند.

مکتوبات از لحاظ سبکی، تابع سبک نثر دوره خود بودند چنان که در دوره ساده نویسی، نثر مراسلات مرسل است اما در دوره نثر فنی و مصنوع، مکاتبات از جمله متون پر تکلف و مصنوع بودند و منشیان در متن نامه تکلفات بیشتر نسبت به دیگر نوشته‌های خود به کار می‌بستند.

در هر دو نوع دیوانی و اخوانی، مکتوباتی از واصفی برجا مانده است که از لحاظ سبکی اغلب دارای نثری مسجع هستند که با زبانی ساده و کلمات و عبارات مستعمل و آشنا نوشته شده‌اند. نامه‌های اخوانی از لحاظ ساختاری به نامه‌های اداری امروزی بسیار شباهت دارند و نویسنده کوشیده در عین رعایت ایجاز، همه ارکان نامه را اعم از مقدمه و متن و درخواست و دعا، رعایت کند و البته با توسل به صناعاتی چون براءت استهلال و ایهام تناسب، همه ارکان را با موضوع نامه پیوند دهد و متنی منسجم و سامان یافته ارائه کند.

با عنایت به این که واصفی از منشیان بلاغت شعاری است که منشآتش ناشناخته مانده است و بر خلاف شیوه رایج منشیان، در مکتوبات خود از زبانی نسبتاً ساده و روان بهره جسته و ایجاز را بر اطناب برگزیده و معنا و مفهوم را تابع آرایشها و صناعات لفظی نکرده بلکه لفظ و صنعت را در پی معنا آورده، و مقدمه و مؤخره نامه را از ایراد القاب متوالی و زائد و چاپلوسی‌های رایج پیراسته، و به اندک توصیفات مدحی بسنده نموده، و نامه‌هایش به مکاتبات معاصر بسیار شبیه است، لذا مکتوباتش از لحاظ ساختاری شایسته بررسی و معرفی هستند.

۱.۲ ویژگی‌های مکتوبات واصفی

سبک نویسندگی واصفی در مکتوبات - که در جای جای بدایع الوقایع نقل شده‌اند - به نثر گلستان گرایش دارد اما از آن مسجع‌تر و متکلفانه‌تر است؛ ولی در بخش‌های عمده کتاب که نثری روایی دارد، قلم را رها کرده و نثری روان و مرسل و زیبا با بهره‌گیری اندک و بجا از سجع به وجود آورده است. بدایع الوقایع از لحاظ شیوه روایت و وصف وقایع عجیب و انتساب کارهای شگفت‌آور به نویسنده نیز به مقامات مانده است که از این لحاظ سبک وی در تذکره نویسی نسبتاً بی سابقه و منحصر به فرد باید باشد. خصوصیات زبان هراتی و نواحی آسیای میانه در شعر و نثر واصفی بازتاب یافته است، بویژه در اشعارش نمود بیشتری دارد.

بدایع الوقایع با جملات مقدمه‌ای بسیار کوتاه شروع می‌شود:

حمد بی حد و سپاس بی‌عد پادشاهی را سزد که بدایع وقایع امور بنی آدم را به روزنامه‌نویسان کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون تفویض فرموده و صلوات صلوات نامیات نثار مرقد معطر و روضه منور حضرت رسولی که از برای تسلی خاطر عاطرش واقعات و واردات انبیای ماتقدم را به حکم و کلاً نقض علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و مؤعظة و ذکرى للمؤمنین، و غرایب حکایات بنی و بنات آدم را به مقتضای و لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین بر صحایف غیبی و صفایح لا ربی ثبت نمود، صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین. اما بعد چنین گوید اضعف عباد الله القوى زین الدین محمود بن عبد عبد الجلیل المشهور بواصفی عفی الله عنهما که... (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳)

این چند جمله، مقدمه کتاب است و با این که مصنوع‌ترین بخش این کتاب است، اما برای کسی که با زبان و ادبیات فارسی آشناست هیچ کلمه و عبارت نا آشنا و مهجوری ندارد و به نسبت منشآت سده‌های ششم تا هشتم هجری بسیار ساده و غیر متکلفانه است. واصفی در این جملات کوشیده تا شیوه مرسوم مصنفین عصر خود را در خطبه و مقدمه کتاب رعایت کند. لذا این مقدمه از لحاظ ساختار جملات و ترکیب جملات فارسی با عربی و ایراد سجعه‌های متوالی، به شیوه متون مصنوع است؛ اما در میان متون مصنوع نیز از زمره متونی با تصنع و تکلف متوسط است؛ زیرا فقرات سجعش از دو فقره نمی‌گذرد و جمله آغازین مقدمه نیز از جملات معمول و تکراری در مقدمات کتب است. از سوی دیگر از آوردن مفردات غریب و غیر مستعمل و متکلفانه نیز خود داری نموده است. از همه

مهمتر، تمام مقدمه این کتاب و نهایت تنوّق و هنرنمایی نویسنده همین است. اما در ادامه، متن‌های بسیار دلکش و موزون و ساده، فراوان دارد و قریب به نود درصد متن کتاب، نثر مرسل است که در حدود نیمی از آن نیز آهنگین است.

واصفی دانش‌ها و هنرهای کاربردی روزگار خود را آموخته و در میان اقران سرآمد شده بود؛ دانش‌ها و هنرهایی چون حفظ و قرائت قرآن، سخنوری، معما شکافی، کتابت، بدیبه سرایی و بدیبه نویسی، حکایت‌گویی، روضه خوانی، تاریخ دانی و علوم رایج روزگار. در نثر وی از همه این آموخته‌ها اثری هست. در اینجا بر آنیم تا محتوا و ساختار مکتوبات وی را بررسی کنیم. اغلب مکتوبات به جا مانده از واصفی، اخوانی‌اند اما از انواع دیگر از جمله منشور، نشان و فتحنامه نیز در میان مکتوبات وی دیده می‌شود. این مکتوبات را واصفی از سوی افراد مختلف به مقاصد مختلف نوشته‌است. بیش از نیمی از آنها را در جلسه‌ای که فضلالی سمرقند در سال ۹۱۹ ه.ق. به منظور آزمون وی ترتیب داده بوده‌اند، فی البداهه نوشته است که اکثراً نامه‌های اخوان‌اند ولی دو نشان نیز در میانشان دیده می‌شود.

جمعی کثیر از افاضل سمرقند در خانه خواجه امیرکاء شاهی به رسم مهمانی مجتمع بودند، گفتگوی انشا و معما در میان افتاده، یکی از ایشان گفته که اگر انشا کردن و معما شکافتن آن است که از فلانی نقل می‌کنند، انصاف آن است که بساط دعوی این دو امر را درنوردهیم و دیگر گرد این دو امر نگردیم... یکی از حضار مجلس گفته که... او را در این مجلس می‌طلبیم و هر یک از این جمع از وی مکتوبی التماس می‌نمایم، که در بدیبه در همین مجلس انشاء نماید. (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۷۳).

واصفی در آن مجلس شانزده نامه دوستانه (نامه‌های شماره ۳ تا ۱۸) و یک عرضه داشت (عرضه داشت از سوی محمد آبگینه‌گر کوقینی به فولاد سلطان (همان: ۷۵)) می‌نویسد. جز این در محفلی دیگر که در منزل شیخ الاسلام خواجه هاشمی منعقد شده بود، دگر بار واصفی را می‌آزمایند که در این مجلس نیز سه مکتوب از سه نوع مختلف (نامه اخوانی شماره ۱۹، خطبه وقفیه حمام، و قباله چهار باغ) را فی البداهه می‌نویسد.

۲.۲ انواع مکتوبات واصفی

در بدایع الوقایع مجموعاً ۴۲ مکتوب (۲۰ نامه دوستانه، ۳ نشان، ۲ منشور، ۲ فتحنامه، ۵ عرضه داشت، ۱ قباله، ۳ خطبه وقفیه، ۲ خطبه کتاب، ۲ کتابه عمارت، ۱ تاریخ سنگ قبر به

عربی، ۱ متن سنگ قبر به عربی، ۱ شجره نامه به عربی) از واصفی آمده است. عناوین و موضوعات آنها را به طور خلاصه از متن استخراج کرده‌ایم که در زیر می‌آید. در تقسیم بندی مکتوبات بر اساس نامگذاریهای واصفی، عمل نموده‌ایم.

۱.۲.۲ نامه‌های دوستانه (اخوانی)

۱. مکتوب به امیرکا شاهی در بیان حال طلبه غریب در زمستان سخت و قحطی سمرقند (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۶۵).
۲. مکتوب از امیرکا شاهی به محمد حسین قصاب در بیان تعلقش به وی (همان: ۶۷).
۳. سفارش به خواجه حبیب دیوان جهت مولانا سعید قراکولی (همان: ۷۴).
۴. مکتوب از محمود اوبهی به خواجه آفاق دیوان مشتمل بر اصطلاحات علم سیاق و متضمن اظهار محبت (همان: ۷۶).
۵. مکتوب از نورالله تبریزی به خواجه آفاق دیوان مشتمل بر اصطلاحات علم سیاق و متضمن اظهار محبت (همان: ۷۷).
۶. مکتوب از دوست محمد خراسانی به خواجه امرالله حکاک جهت یاد کرد ایامی که با وی مصاحبت داشته (همان: ۷۸).
۷. مکتوب از غیاث الدین تربتی به خواجه میرم جهت سفارش استاد کمال (همان: ۷۹).
۸. مکتوب از روح الله مشهدی به خواجه میرک میخچه‌گر جهت ابراز علاقه تعلق (همان: ۸۰).
۹. مکتوب از محمد خوارزمی به روحی طنبورچی جهت دعوت وی به مجلس (همان: ۸۱).
۱۰. مکتوب از مولانا صفایی به خواجه عبدالحمید بزّاز جهت طلب انار از وی (همان: ۸۲).
۱۱. مکتوب از لطف الله بخاری به خواجه اسماعیل زرنقی جهت خربزه و هندوانه از وی (همان: ۸۳).
۱۲. مکتوب از میرکا بخاری به مولانا قزلیلی جهت ابراز محبت و دوستی (همان: ۸۴).
۱۳. مکتوب از فتح الله هروی به خواجه حسین شمع جهت طلب شمع (همان: ۸۵).

۱۴. مکتوب از سلطان علی محتسب به شیخ محمد دیوان در طلب مقداری ماش و گرنج (همان: ۸۵).

۱۵. مکتوب از سعد الله ساغرچی به شیخ محمد نظام الدین امیر احمد جهت ابراز ارادت و محبت. (همان، ج ۱: ۸۷).

۱۶. مکتوب از عبدالحمید منشی به شیخ محمد نظام الدین امیر احمد جهت ابراز ارادت و محبت (همان: ۸۷).

۱۷. مکتوب از مولانا دوستی سرخسی به مولانا افسری در بیان شکایت (همان: ۸۹).

۱۸. مکتوب از خواجه شاه محمد به عبدالعزیز جهت طلب نهال برای غرس در باغ (همان: ۹۰).

۱۹. مکتوب از مولانا غضنفر به امیر محمد حسین برای راضی گرداندن مولانا حجت جهت فسخ بیع باغ (همان: ۲۵۹).

۲۰. مکتوب از امیر عرب به گیرنده بی نام برای اظهار محبت (همان: ۲۷۷).

این مکتوبات دوستانه در موضوعات مختلفی مانند عرض حال عاشق به معشوق، شکایت از هجران، ابراز محبت و ارادت، درخواست شغل، طلب چیزی، دعوت از کسی، تقدیم تحفه و هدیه و ... نوشته شده‌اند. گاهی برای آزمون واصفی و به سختی انداختن وی، دو سه مکتوب با موضوع واحد و گیرنده واحد از وی درخواست کرده‌اند که واصفی ناگزیر برای دوری از ابتدال تکرار، در متن نامه و الفاظ و شیوه نگارش و ساختار نامه، تغییراتی داده است. این مکتوبات اغلب دارای سه رکن مقدمه و متن و خاتمه هستند. ۱. در مقدمه از زبان ملتمس یا فرستنده به مخاطب یا گیرنده درود می‌فرستد و نام گیرنده را نیز ذکر می‌کند و او را می‌ستاید. آغاز این رکن انحاء مختلف و متنوع دارد مانند اینها: سرافرازا، بنده نوازا (مکتوب شماره ۱)، سلامی که چون الوان نعمت... و تحیتی که مانند ... نثار مجلس آن دوست نامی می‌گرداند به عز قبول مقرون باد» (نامه دوم)، «مخدوما، بنده‌نوازا، افتخارا، استظهارا، اعزا» (نامه هفتم)، گاهی نیز با یکی دو بیت شعر آغاز کرده است. این بخش به طور میانگین حدود سه چهار سطر است. ۲. در متن نامه، عرض حال و شرح اشتیاق و درخواست نوشته شده است که با عباراتی نظیر «بعد از عرض عبودیت، معروض می‌دارد...»، «بعد از عرض عبودیت، معروض ضمیر منیر آفتاب تنویر آنکه...»، «بعده، اینهای رای انور آنکه...»، «صار من ذلک این مجموع آنکه»، «اینها آنکه...»، «معروض رای روح افزا آنکه...»، شروع می‌شود و میانگین به حدود هفت هشت سطر می‌رسد و ۳. در

خاتمه نیز اغلب در یکی دو سطر در حق معشوق و مخاطب دعا می‌کند و دشمنانش را نفرین.

اما برخی از مکتوبات از این ساختار پیروی نمی‌کنند، رکنی کمتر دارند یا بیشتر. واصفی گاه با عبارتی مانند « بعد از عرض عبودیت، معروض می‌دارد...» بدون مقدمه نامه را آغاز می‌کند. مانند مکتوبات شماره ۱۳ و ۱۴. گاهی نیز نامه دارای مقدمه و متن است و خاتمه ندارد. در مواردی اندک نیز نامه دارای چهار رکن مقدمه در وصف مخاطب و رکن شرح اشتیاق و رکن درخواست و رکن دعا است. برای نمونه نامه زیر که به درخواست مولانا غضنفر برای دعوت از مخاطبی بی نام نوشته شده است، تنها دارای دو رکن است. رکن نخست مقدمه برای شرح درد هجران و شوق دیدار است و رکن دوم دعوت از مخاطب.

چون همواره از گلشن چرخ نیلگون برای ارباب وفا گل نو میدی می‌شکفد، و از گلگشت چمن دهر بوقلمون همیشه خار محنت در پای دل اهل صفا می‌شکند.

از گلشن فیروزه چرخم چه گشاید مرغ دل محنت‌زدگان را قفس است این پس همان بهتر که مرد عاقل غنچه‌وار سر به گریبان نامرادی فروبرد، و به تماشای سرابوستان روضه دل که لاله‌زار عالم جان است مشغول باشد. غرض آن‌که بعد از تشریف بردن آن جناب به ساعتی در گلستان صبران تازه گلی شکفت، که از نکهت آن دماغ آشفته اسیران خارستان محنت مخبط گردیده، اگر عنایت نموده مانند نسیم جانفزای صبحدمی بر بوستان دوستان عبور نمایند، از کمال لطف و احسان ایشان غریب و بدیع نخواهد بود (همان، جلد ۱: ۲۷۸).

متن نامه‌های دوستانه از لحاظ اشتهال بر کلمات عربی ثقیل، نسبت به مکاتبات روزگار مؤلف در حد متوسط است و اغلب کلمات ساده و در حد فهم هستند، اما در برخی نامه‌ها به مقتضای موضوع از کلمات و اصطلاحات تخصصی علمی چون نجوم و سیاق بهره برده که موجب تصنع شده ولی این موارد بسیار اندک است.

یکی از شگردهای رایج منشیان، که بعد از سده ششم، همراه با رشد نثر مصنوع رواج یافت، این است که در مقدمه به طریق براعت استهلال به موضوع مکتوب اشاره می‌کنند، و مفردات و مرکبات مقدمه (شامل تحمیدیه، منقبت رسول اکرم، ستایش شاه و یا مکتوب الیه) را از حوزه واژگانی موضوع بر می‌گزینند و زمینه را برای ورود بدان مه‌مه می‌سازند. واصفی نیز در همه مکتوبات بلا استثنا در انتخاب واژگان و ترکیب سازی، به شغل گیرنده یا مضمون نامه توجه دارد و کلمات مربوط به آن حوزه را انتخاب می‌کند.

مثلاً در نامه‌ای که از سوی امیرکا شاهی به محمد حسین قصاب نوشته از ترکیبات و عباراتی مانند قصاب هجران، قناره‌های مژگان، تبر دوری، مُهره‌های گردن صبر و شکیب، استخوان پشت و پهلوی طاقت، کارد به استخوان رسیدن، دکان عیش، مسلوخهای نعمت، سگ سلاخ، دست پاچه شدن، پاره‌های جگر، استفاده کرده است. این امر موجب شده تا زمینه نامه به رنگ موضوع درآید و فضای مناسب برای القای معنا و عاطفه و احساس فراهم شود. از سوی دیگر، الزام به رعایت صنعت براءت استهلال موجب آفرینش ترکیبات استعاری و تشبیهی جدید و نقل اصطلاحات و اسامی ابزارها و واژگان رایج در موضوع نامه (در این جا شغل قصابی) شده است. متن نامه این است:

سلامی که چون الوان نعمت فراوان بر خوان لطف و احسان صحبت دوستان را مزین و معمور سازد، و تحیتی که مانند نمک وصال مذاق محبان را از بیمزگی فراق بپردازد، نثار مجلس آن دوست نامی و یار گرامی اعنی خواجه محمد حسین حفظه الله عن موجبات الکلفت و الشین می‌گرداند به عز قبول مقرون باد. بعده، انهای رای انور آنکه تن ممتحن رنجور از محنت و اندوه فراق لاغر و نزار است و سینه بی‌کینه مهجور از زخم ناخن اشتیاق شرحه شرحه و افگار؛ دم‌به‌دم خون‌دل اندوهگین را قصاب هجران از دیده خونابه‌فشان ریخته و پاره‌های جگر خونین را از قناره‌های مژگان خون‌چکان آویخته؛ استخوانهای پشت و پهلوی طاقت از ضرب تبر دوری شکسته، و مهره‌های گردن صبر و شکیب از زخم خنجر مهجوری از هم گسسته؛ از بیم تیغ بی‌دریغ خون‌ریز غم و تیر محنت کار دل به جان کشیده، و از دست زخم پیاپی خنجر هجر و الم کارد به استخوان رسیده. دشمن که تن مهجور رنجور را مانند پوست بر استخوان می‌بیند، دلش از نشاط پیه کرده گوشت بر وی می‌نشیند و دوست که این حالت مشاهده می‌نماید، خود را مانند پیه بر آتش سوزان می‌یابد. امید که به کام دوستان بر رغم دشمنان، همیشه دکان عیش آن دوست به جان پیوند، به مسلوخهای نعمت مخلد آراسته، و دشمن آن یار ارجمند مانند سگ سلاخ سنگ خواری بر کله خورده، دست پاچه گشته، به خونخواری مقید و پابسته باد (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۶۷).

گاهی که اتفاقاً ناگزیر می‌شود تا برای دو نفر مکتوبی با موضوع و گیرنده واحد بنویسد، جهت ایجاد تنوع، ساختار و جایگاه ارکان را در هر دوی آنها تغییر می‌دهد اما ارکان آن را حفظ می‌کند. برای نمونه دو مکتوب با موضوع و گیرنده واحد که برای آزمودن واصفی از وی خواسته شده، در اینجا نقل می‌گردد تا هم معرف شیوه و سبک تدوین ارکان نامه‌های وی باشد، هم تبخّر او را در نوشتن نامه‌ای در موضوع واحد و فی البداهه نشان دهد:

«مولانا محمود اوبهی فرمود که: مدتی است از بخارا به عزیمت ملازمت خواجه آفاق دیوان آمده‌ام. خواجه مذکور به بار بیلاق رفته‌اند. از این فقیر به ایشان مکتوبی می‌باید. چون این فقیر نیز از علم سیاق و قوفی دارد، مناسب چنان می‌نماید که مکتوبی مشتمل بر اصطلاحات علم سیاق و متضمن اظهار محبت و اشتیاق باشد. و هذا هو المکتوب (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۷۶).

برای آن که تفاوت و تشابه میان دو نامه آشکارتر باشد ارکان نامه‌ها را مشخص کرده‌ایم.

الف) شرح حال فرستنده نامه و ذکر علت تقاضا:

چون مستوفی دیوان قضا و قدر دفتر اوقات این مهجور را به رقوم محنت فراق به قانون سیاق افتراق نگاشته، نویسنده ایام مجمل و مفصل شداید محن را به ارقام منها و من ذلک چندان که از میزان قیاس فاضل آمده دفعه باقی نگذاشته، صاحب محاسبه هجران بر ضلع هرفردی از اوراق ایام و لیلی روزگار محنت آثار این مظلوم روزنامه‌چہ ملالت بر حشو نهاده و تاریخ محبت و اشتیاق را به بازار آورده. صار من ذلک این مجموع آنکه:

ب) مدح و دعای تأیید گیرنده در ضمن عرض ارادت و یکدلی:

همواره صحیفه دفتر خاطر این مخلص که فهرست مفردات یک جهتی و محبت، و بحر السیاق یگانگی و مودت است، به رقوم دوستی و وفاداری عالی جناب معالی نصاب، صاحب الاعظم الاکرم، ناظم مهمات الممالک بلسان القلم، خلاصه وزراء الافاق، وارث سریر الوزارت بالاستحقاق، المختص بعواطف الملك الخلاق خواجه جلال الدین آفاق دیوان مدظله، مزین و موشح است؛ و صحیفه چهره که از جداول اشک دمدام به مدات مودت مزین است؛ به جایزه مهر و وفا و صدق و صفا مبین و مصحح است.

ج) درخواست:

امید که از دفترخانه فضل الهی به پروانچه لطف نامتناهی، بروات نقد وصال را از روی توجیه *إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* صاحب دیوان *وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ* بر محل مرجو الوصول نوشته، ثبت فرماید.

د) دعا:

برکات قلم مبارک رقم آن جناب نسبت به ملهوفان رعیت و مظلومان بریت، در صورت کارسازی و صفت دلنوازی متضاعف و متزاید باد، بالنبی و آله الامجاد.

مولانا نورالله تبریزی فرمودند که: از این فقیر به جناب خواجه مذکور بر همین اسلوب مکتوبی می‌باید. بر ضمایر بصایر اولی الالباب مخفی نخواهد بود که این امر در غایت اشکال و صعوبت است، اما به عنایت الهی به اسهل وجهی میسر گردید (همانجا).
الف) مدح و دعای تأیید گیرنده:

ای به رای روشنت اسباب عالم را قوام وی به کلک مشک‌فامت حال عالم را نظام صحایف اوراق دفاتر ایام به رقوم دولت لزوم عالی جناب وزارت مآب آصف الاعظم مدبر امور العالم دستور العالی، ناصب رایات النصفت بوفور المعالی ملک اعظم الوزرا مالک ازمه اکارم العظما المختص بعواطف الملک الخلاق خواجه نظام الدین آفاق مزین و موشح باد، و صفایح روزنامجات معاملات کافه انام، به اوارجه اهتمام و جایزه سعادت سرانجامش مکمل و مصحح.

ب) شرح حال فرستنده نامه و ذکر علت تقاضا:

بعد هذا، انهای رأی عالم‌آرای آنکه همواره این مخلص به جان مشتاق در دفترخانه اشتیاق، ورق چهره را به مدت اشک رنگین و ارقام سرشک خونین مزین می‌دارد، و قلیل و کثیر و نقیر و قطمیر ذخیره خاطر کسیر را به نوک ناخن محبت بر لوح سینه می‌نگارد؛ هرگز نویسنده قضا بروات مطلوب این محزون مکروب را به محل مرجو الوصول رقم نکرد، و محصل نامحصل امید جز متاع کاسد اندوه و غیر اجناس فاسد بار خاطر فزون‌تر از کوه به تن نیاورد.

ج) درخواست:

اما دل مغموم که چون رعیت مظلوم از دست متغلبه هجوم غموم، پناه به آن درگاه عالم‌پناه آورده، امید چنان است که به پروانچه عنایت و التفات آن مخدوم فارغ البال و مرفه الحال گردد (همان: ۷۷).

چنان که دیدیم، نامه نخست چهار رکن اصلی دارد که به ترتیب عبارتند از الف) شرح حال فرستنده نامه و علت تقاضا؛ ب) مدح گیرنده و دعای تأیید وی؛ ج) درخواست و سوال؛ د) دعا.

نامه دوم دارای سه رکن است، که از نامه نخست یک رکن کمتر دارد. افزون بر این ساختار نامه نیز متفاوت‌تر از نامه اول شده است. ابتدا مدح گیرنده نامه و دعای تأیید وی

آمده است، سپس شرح حال فرستنده نامه و علت نگارش آن، و در آخر درخواست و تقاضای فرستنده قرار گرفته است و در پایان دعا ندارد.

ساختار نامه نخست به ساختار طبیعی نامه‌های تقاضایی نزدیکتر است؛ زیرا در آغاز نامه شرح حال ناگوار فرستنده که می‌تواند علت و دلیل نگارش نامه و در ضمن بیانگر توانایی و دانش وی باشد قرار گرفته، سپس مراتب یکدلی و دوستداری فرستنده نامه نسبت به گیرنده ابراز شده است و پس از آن تقاضا مطرح شده و در پایان، با توسل به نبی اکرم و آتش، برای برآورده شدن تقاضا دعا کرده است.

در این دو نامه با این که موضوع و مکتوب الیه یکی است، اما محتوا و شیوه بیان یکی نیست و حتی مفردات و مرکبات نیز کمتر تکرار شده‌اند.

۲.۲.۲ نامه‌های رسمی

۱.۲.۲.۲ نشانها

نشان، فرمانی است که از سوی حاکم به سوی کسی نوشته می‌شد و او را به سمت و شغلی منصوب می‌کرد یا او را به انجام کاری فرمان می‌داد. سه نشان در بدایع الوقایع وجود دارد:

۱. نشان از سوی سلطان کیلیدی محمد به مولانا عبدالله طیب جهت دعوت به درگاه، بنابر ملتمس شیخ العالم شیخ وزیر سلطان کیلیدی (واصفی، ۱۳۴۹: ج ۲: ۷).
۲. نشان فوق گم می‌شود و واصفی مجدداً نشان دیگری به عبدالله طیب می‌نویسد (همان: ۹).

۳. نشان مهتر خیاطان شاهرخیه از سوی سلطان کیلیدی محمد به استاد حسین خیاط بنابر ملتمس شیخ العالم شیخ وزیر سلطان کیلیدی (همان: ۹).

ساختار نشانها نیز بر اساس موضوع اندک تفاوتی با هم دارند. در نشان نخست، در رکن اول به طریق براءت استهلال ضمن ستایش سلطان، مقدمات علت صدور حکم را فراهم کرده است و در رکن دوم، نام مخاطب نشان را ذکر کرده و او را ستوده و او را با وعده‌های نیکو به درگاه فراخوانده است و در رکن سوم، بر اجرای سریع حکم تأکید نموده است.

نشان فوق گم می‌شود و واصفی نشان دوم را می‌نویسد. با این که متن این نشان با متن نشان قبل فرق دارد، اما دارای همان ساختار است.

واصفی، در نشان سوم بر خلاف شیوه نگارش نشان نخست، که شیوه‌ای رایج‌تر و معمولتر در میان منشیان است، ترتیب ارکان را تغییر می‌دهد. در مقدمه نخست فرزندان، امرا، صدور و وزرا و دیگر ارکان دولت را مخاطب می‌سازد در حالی که این بخش معمولاً در پایان فرمانها می‌آید و در حکم رونوشت به افراد دخیل در نشان است تا از نحوه تعامل با موضوع نشان و فرد منصوب را بدانند.

واصفی در ادامه مقدمه ضمن ستایش سلطان، به طریق براءت استهلال و حسن تعلیل، بستر لازم جهت صدور حکم را مه‌مه‌می‌سازد و در رکن بعدی نام استاد حسین خیاط را ذکر می‌کند و او را می‌ستاید و در رکن آخر او را «کلانتر و مه‌تر خیاطان ولایت شاه‌رخیه» معرفی می‌کند و از خیاطان می‌خواهد که سر از فرمان او نتابند.

متن نشان دوم:

[معرفی مخاطبان:] فرزندان صاحب قران ظفرقرین و امرای سعادت نشان صدرنشین و صدور عالی مقدار و وزرای منشرح الصدور و نواب عتبه گردون قباب و حجاب سده سپهر جناب و سایر ارکان دولت علیا و باقی اعیان حضرت فلک ارتقا، یسر الله تعالی آمالهم و قرن بالعافیت فی خلود السلطنه احوالهم، [ستایش بزرگی سلطان محمد و بیان علت صدور حکم به طریق براءت استهلال:] بدانند که از آن وقت که خیاط نادره‌کار یگانه ازلی و استاد کارخانه لم‌یزلی خلعت نفیس دولت و سعادت را بر قامت حشمت و عظمت ما به سوزن اقبال و رشته افضال دوخته؛ و درزی صنع الهی که در زی عظمت و جلال ما کماهی سعی و کوشش مبذول می‌دارد، کسوت ابهت ما را به طراز اعزاز مطرز گردانیده، همواره همت عالی نهمت بدان مصروف و معطوف است که بندگان درگاه قاهره و ملازمان بارگاه باهره که دامن‌وار سر از پشت پای خدمت بر نمی‌دارند و آستین شعار دست نگاه می‌دارند همیشه به لباس انعام و خلعت اکرام معزز و مشرف باشند؛ [نام مخاطب نشان و ستایش او:] چون در این ولا استاد حسین خیاط که سوزن صفت قدم از سر ساخته، سررشته خدمت از دست نمی‌دهد و از ترس تقصیر خدمت بر مثال بند قبا لرزان است، و از طریق مخالفت رای همایون گزگز گریزان. هنرمندی که اوطو مثال در کوره ریاضت و مجاهدت می‌سوزد و مقراض صفت در قطع امور میان محکم بسته، هم می‌برد و هم می‌دوزد. [صدور حکم:] مقرر شد که استاد مشار الیه کلانتر و مه‌تر خیاطان ولایت شاه‌رخیه بوده،

آن جماعت سر اطاعت از فرمان او نتابند و به همان دستور که سابقاً به استاد علی خیاط معامله می‌نمودند، همان طریقه را باوی مسلوک دارند.

۲.۲.۲.۲ منشورها (دو منشور):

در بدایع الوقایع دو منشور نقل شده است. یکی منشور کتابداری خواجه نصیر از سوی فریدون حسین میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا (همان: ۲۲۱). دیگری منشور انعام کانات و یابسات ولایت شاش که نوروز احمد خان به سید شمس الدین خراسانی عنایت فرموده‌اند (همان: ۴۱۱).

منشور کتابداری خواجه نصیر خطاط، دارای چهار رکن به شرح زیر است:

الف. مقدمه یا خطبه‌ای دارد که واصفی با استفاده از آیات قرآن کریم و به طریق براءت استهلال، علت صدور حکم را تمهید می‌کند و در ضمن آن به تعظیم خان و ستایش وی و علم دوستی او می‌پردازد.

ب. بیان اهمیت شغل: در اینجا از اهمیت شغل کتابداری سخن می‌گوید که باید فردی امین بدان گمارده شود.

ج. نام مخاطب و تفویض شغل: خواجه نصیر خطاط را موصوف به صفات حمیده و خصال پسندیده، و سر بر خط فرمان نهاده معرفی می‌کند و کتابداری کتابخانه را به وی تفویض می‌کند و من حیث الاستقلال او را متصدی این امر می‌گرداند.

د. وظایف صاحبان مناصب و مردم عادی در قبال مخاطب منشور (رونوشت): در این بخش همگان را از خواص تا عوام با ذکر نسبت و منصب سفارش می‌کند که خواجه نصیر خطاط را «متقلد و متصدی این امر شناسند و آنچه از مراسم و لوازم این امر است برای وی مفوض شناسند و هیچ‌کس را به وی شریک و سهم ندهند و چون به توقیع وقیع اشرف اعلی مزین گردد اعتماد نمایند».

منشور «انعام کانات و یابسات ولایت شاش...»، بنا به نوع موضوع، دارای سه رکن است.

الف. مقدمه در حمد خدا و نعت پیامبر است که باز با استفاده از آیات قرآن کریم، به طریق براءت استهلال از کرم و بخشندگی خداوند سخن می‌راند و زمینه را برای بخشیدن معادن و زمینهای موات به ... فراهم می‌کند.

ب. رکن دوم در ستایش خان و ستایش مخاطب منشور است.

ج. در رکن سوم وظائف صاحبان مناصب و دیگر افراد را در قبال حکم گوشزد می‌کند.

۳.۲.۲.۲ فتح نامه‌ها

دو فتحنامه در بدایع الوقایع وجود دارد. یکی در انهدام نجم ثانی است (همان: ۴۰۹) که ناقص است و تنها شامل بخش تحمیدیه و منقبت است که به دو زبان عربی و فارسی است؛ ولی بخش اصلی که مربوط به شرح وقایع باید باشد نیامده است. اما دیگری، فتحنامه قزاق (همان: ۴۰۱) کامل است. این فتح نامه مشتمل بر دو موضوع است، یکی اعلام فتح و دیگری بیان علت و موانع به حضور نرفتن امیر است. ارکان این فتح نامه عبارتند از

الف. مقدمه. مقدمه خود دارای سه بخش است که بخش اول ستایش خدا و شکرگزاری به درگاه حضرت احدیت به خاطر یاری و نصرت دادن سپاه اسلام در پیروزی بر مشرکین و کفار و دشمنان خداست که به زبان عربی است و بخش دوم شامل همان مضامین به زبان فارسی است. در این دو بخش مقدمه طبق رسم معمول، به طریق براعت استهال تمهید مقدمات مناسب برای نوشتن گزارش فتح نموده است. در بخش سوم مقدمه، نعت رسول اکرم را آورد است و بر خاندانش درود فرستاده و مقدمه را به پایان برده است. مضمون منقبت حضرت رسول نیز مشتمل بر یاد آوری یاری رساندن خداوند به رسولش در جنگهای بدر و حنین است.

ب. دلیل مبادرت به جنگ: در این رکن، که با عبارت «بعد هذا انهای رای عالم‌آرای مشکل‌گشای عالی حضرت...» آغاز شده، واصفی از قول فرمانده جنگ، عبیدالله بهادرخان را با اوصاف متوالی عربی (در حدود ۸ سطر) ستوده و او را زندگانی نوشته است.

ج. زمان و مکان شروع جنگ: در این رکن تاریخ و مکان وقوع جنگ را همراه با گزارش وقایع جنگ با زبانی مطنب و مصنوع و تکلفات منشیانه (در حدود چهار صفحه چاپی) نوشته و شکست دشمن را اعلام کرده است.

د. خاتمه: در این رکن، نخست خدا را سپس گفته و بعد پیروزی و سعادت جاوید سلطان را از خدا خواسته است.

هـ. موضوع دوم: «ثانیا معروض ضمیر منیر آفتاب تنویر کیمیا تأثیر آنکه موانع استسعاد به تقبیل و التثام عتبه علیه... ارتفاع یافت من بعد این مخلص دولت‌خواه سر انقیاد و اطاعت

از خط فرمان آن عالیحضرت نخواهد تافت و سایه‌وار در پیروی و اطاعت آفتاب عالمتاب آن حضرت خواهد شتافت».

۴.۲.۲.۲ عرضه داشتها

اسفزاری مکتوباتی را که مردمان عادی به شاهان و حاکمان می‌نویسند، عرضه داشت می‌نامد (ترسَل، ۱۷۷). لذا «عرضه داشت» گونه‌ای از نامه‌های رسمی است که از سوی مردم عادی به صاحب منصبان از قبیل سلاطین، صدور، وزرا، و امیران نوشته می‌شد و نویسنده حاجت و نیاز خود را عرضه می‌کرد. در بدایع الوقایع پنج مکتوب هست که واصفی آنها را با نام «عرضه داشت» معرفی کرده است.

۱. عرضه داشت در جواب نشان سلطان محمد بهادر خان به طلب واصفی (همان: ۳۲۵).
۲. مکتوب به جناب صدارت مآب شیخ العالم شیخ (همان: ۳۲۸).
۳. مکتوب به جناب امارت مآب محمد امین میرک (همان: ۳۳۱).
۴. مکتوب به مولانا قتیلی که به علم نجوم آگاه بود (همان: ۳۳۴).
۵. عرضه داشت از سوی محمد آبگینه‌گر کوقینی به فولاد سلطان (همان: ۷۵).

چهار فقره نخست را واصفی از سوی خود نوشته است و فقره پنجم را از سوی مولانا محمد آبگینه‌گر کوقینی به فولاد سلطان نگاشته.

واصفی درباره علت صدور عرضه داشتِ نخست، می‌نویسد: «عالی جناب سلطنت مآب... سلطان محمد بهادر خان... نشانی مشتمل بر الطاف و عنایت از ولایت شاهرخیه به طلب این کمینه فرستادند و مهر بر پشت نهاده قواعد بنده‌نوازی و ذره‌پروری به ظهور رسانید. اکابر سمرقند رفتن این فقیر را مصلحت ندیدند و رخصت ندادند؛ و در جواب نشان به عرضه داشتی تکلیف فرمودند و آن عرضه داشت این است:

رکن اول: مقدمه. واصفی نامه را با مخاطب ساختن خدام دربار آغاز می‌کند: «معروض خدام عتبه قدسی نشان سپهر تمکین [و ساکنان] قدوسی‌آشیان عرش مکین می‌گرداند که...» و جهت رعایت احترام و بزرگداشت سلطان، او را به طور مستقیم مخاطب نمی‌سازد. سپس به وصف و ستایش نشان (فرمان) سلطان می‌پردازد و بنده‌نوازی وی را می‌ستاید و بسیار اظهار خاکساری و افتادگی می‌نماید و در پایان این بخش در یک سطر دعای جاودانگی سلطنت سلطان را می‌گوید. مقدمه نسبتاً مطنب و مصنوع است.

رکن دوم: اعتذار: این رکن که بخش اصلی مکتوب است، شامل تمهیدات مناسب جهت بیان عذر تقصیر نویسنده از آستان بوسی سلطان است که در حدود سه سطر است:

بعد از ورود حکم همایون ... مور صفت خود را می‌خواست به پایه سریر سلیمانی رساند. اما به واسطه حصول یک چند امر ضروری که در پایه سریر اعلی این کمینه را از اهم مهمات است، چند روزی توقف ضرورت بود. بنابراین به تقبیل آستان سپهر ارتقای عرش اعتلا تعجیل نمود.

رکن سوم: دعا. پس از اعتذار، عرضه داشت را با این جمله دعایی «ظل ظلیل عاطفت و رأفت لا یزال باد» و دو بیت شعر به پایان برده است.

این «عرضه داشت» به دلیل این که خطاب به سلطان است، مهمترین عرضه داشت در میان مکتوبات واصفی محسوب می‌شود و ازین روی طولانی تر و مصنوعتر از دیگر عرضه داشته‌ها است. واصفی سه فقره دیگر «عرضه داشت» در عذر نرفتن به درگاه سلطان محمد بهادر خان، به وزیر شیخ العالم شیخ، امیر میرک و مولانا قتیلی می‌نویسد که مقدار سخن را وفق اعتبار هر مخاطب سنجیده و آورده است.

واصفی در پی «عرضه داشت» فوق، سه «عرضه داشت» دیگر به «عالی جناب صدارت مآب شیخ العالم شیخ» و دیگری به «جناب امارت مآب محمد امین میرک» و سومین را به مولانا قتیلی منجم نوشته و از آنان خواسته در نزد سلطان عذر تقصیر واصفی را موجه جلوه دهند و از او حمایت کنند. این سه عرضه داشت، ساختار مشابهی دارند و نسبت به عرضه داشت قبلی یک رکن بیشتر دارند. بدین شرح:

رکن اول: مقدمه. با بیتی در ستایش وزیر و امیر آغاز شده و با یک جمله دعایی طولانی و آراسته به اوصاف و نعوت آنان خاتمه یافته است.

رکن دوم: عرض نیاز و اعلان عبودیت و فرمانبرداری و شرح اشتیاق برای دیدار مخاطبین مکتوب و تقبیل درگاه سلطان است.

رکن سوم: درخواست. در این رکن، از سایه عنایتی که سلطان بر سر وی گستره و نشانی فرستاده و او را به درگاه فراخوانده، تقدیر می‌کند و دلیل قصور خدمت را بیان می‌دارد و از آنان می‌خواهد که علت نیامدن واصفی را در لباسی نیکو به عرض همایون برسانند و عرضه داشت واصفی را به نوعی خاطر نشان کنند که «موجب ازدیاد عنایات شاهانه و عواطف خسروانه گردد».

رکن چهارم: دعا. در هر سه عرضه داشت از عبارت دعایی کوتاهی بهره برده است. برای وزیر و مولانا قتیلی نوشته: «دولت دارین میسر باد» و برای امیر «ظل ظلیل عالی لایزالی باد».

واصفی درباره اثر گذاری این عرضه داشتها می‌نویسد: «چون این عرضه داشت و مکاتیب به عرض حضرت سلطان دین‌پناه و نواب درگاه سپهر اشتباه رسید، محرک سلسله محبت و وداد گردید و شعله نایره شوق را مشتعل گردانید» (جلد ۱ ص ۳۳۴).

آخرین عرضه داشت از سوی محمد آبگینه گر به فولاد سلطان نوشته شد است. «مولانا محمد آبگینه گر کوقینی گفت که: مرا شکست و ریخت بسیار واقع شده، یک چند شیشه به رسم تحفه می‌خواهم که به فولاد سلطان پیش کش نمایم؛ عرضه داشتی می‌باید. جهت وی این عرضه داشت نوشته شد». این عرضه داشت با ۱. شرح حال فرستنده نامه خطاب به خدام درگاه سلطان آغاز شده و ۲. شیشه‌ها را هدیه کرده، سپس ۳. عنایت شاه را درخواست کرده و در پایان، ۴. دشمنان شاه را نفرین کرده است.

۳.۲.۲ دیگر منشآت

۱.۳.۲.۲

قباله چهار باغ به در خواست مولانا غضنفر (همان: ۲۶۲). تنها یک قباله در میان مکتوبات و صافی دیده می‌شود که آن نیز ناقص است و فقط شامل مقدمه در حمد خدا و منقبت رسول است. شیوه کلی نگارش این قباله همانند سایر مکاتبات است.

۲.۳.۲.۲ خطبه وقف (سه خطبه):

۱. خطبه وقف حمام به درخواست مولانا غضنفر (همان: ۲۶۱).

۲. خطبه وقف کاریز به درخواست امیر عرب (همان: ۲۷۴).

۳. خطبه وقف چهار باغ به درخواست امیر عرب (همان: ۲۷۶).

از این سه خطبه وقف هیچ کدام کامل نیست ولی خطبه وقف کاریز خواجه نظام الدین سلطان ابراهیم، اندکی کاملتر به نظر می‌رسد. این خطبه، مقدمه نسبتاً مبسوطی (حدود ۱۷ سطر) در حمد باری تعالی دارد که مشحون به آیات قرآنی و مفردات و ترکیبات مربوط به کشت و زرع است و شش سطر نیز در منقبت حضرت رسول اکرم (ص) نوشته شده است. پس از آن متن اصلی وقف نامه شروع می‌شود که خود شامل مقدمه‌ای است که در آن با

استناد به آیات قرآن کریم دنیا را مزرعه آخرت دانسته و از اموری چنین (وقف) به باقیات صالحات تعبیر کرده است. سپس مدح واقف را گفته است.

سبک نویسنده در این وقف‌نامه نیز همانند مکتوب‌های عاشقانه است؛ یعنی با گزینش واژگان مربوط به حوزه موضوع، زمینه سخن را کاملاً با محتوا مطابقت می‌بخشد. از لحاظ ایجاز و اطناب یا ساده و مصنوع بودن متن نیز مراعات جایگاه واقف را نموده است. در وقفی که واقف سلطان است با متنی مطنب و مصنوع مواجهیم ولی هنگامی که واقف وزیر یا کسی با رتبه پایین‌تر است با متنی موجزتر و ساده‌تر رو به رو هستیم.

۳.۳.۲.۲ خطبه کتاب: ۲ فقره.

۱. خطبه کتاب فقه (همان: ۴۱۵).

۲. خطبه کتاب لواحد من الفضلا (همان: ۴۱۶).

دو خطبه کتاب که در بدایع الوقایع آمده، هر دو ناقص‌اند و فقط شامل بخش تحمیدیه به زبان فارسی هستند.

۴.۳.۲.۲ کتابه عمارت: ۲ فقره.

۱. کتابه عمارت گورخانه سیونج خواجه خان (عربی) (همان: ۴۱۷).

۲. کتابه عمارت عبدالله سلطان (عربی) (همان: ۴۱۹).

دو کتابه از واصفی در بدایع الوقایع بر جای مانده که یکی کتابه‌ای است به زبان عربی در دوازده سطر برای گورخانه سیونج خواجه خان و به سال ۹۳۵ نوشته شده است. دیگری کتابه عمارت عبدالله سلطان است که آن نیز به زبان عربی است با این تفاوت که سه سطر مثنوی و بقیه در پنج بیت منظوم است.

۵.۳.۲.۲ انشاء عربی متضمن تاریخ برای سنگ مزار سیونج خواجه خان (همان: ۱۷۵).

۶.۳.۲.۲

متن سنگ قبر: ۱ فقره به عربی. منشیان انشای سنگ قبر را، اصولاً به زبان عربی می‌نوشتند ولی گاهی شعری به زبان فارسی در آن درج می‌کردند. واصفی انشای لوح قبر را تماماً به زبان عربی برای قبر سیونج خواجه خان که در شوال سال ۹۳۱ وفات یافته، نوشته شده است. متن با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آغاز

شده سپس آرامگاه سیونج خواجه معرفی شده و اوصاف و نعوت متوالی سیونج در ۱۷ سطر آمده و تاریخ وفات وی ذکر گردیده و در سه سطر آخر نیز ادعیه نوشته شده است.

۷.۳.۲.۲ شجره نامه: ۱ فقره به عربی. شجره سید حسین طوسی عربی (همان: ۴۱۴).

تنها اثری از این نوع که در بدایع الوقایع آمده، شجره نامه سید حسین طوسی است که فقط بخش مقدمه آن که شامل تحمیدیه و نعت رسول اکرم است، باقی مانده که تماماً به زبان عربی است. در این مقدمه نیز طبق روش معمول و مرضیه قدما، به شیوه استعاری از واژگان و اصطلاحات حوزه باغ و کشتزار برای بیان مقدمه شجره نامه بهره می‌جوید.

۳. نتیجه‌گیری

ارکان اصلی مکتوبات واصفی، با عنایت به موضوع و نسبت گیرنده با فرستنده از دو رکن تا چهار رکن متغیر است. در نامه‌های دوستانه اغلب سه رکن مقدمه، متن، و دعا را رعایت کرده است اما گاهی متن و دعا و گاهی نیز مقدمه و متن را دارد، ولی در نامه‌های رسمی مانند منشور، نشان، عرضه داشت، ارکان مکتوبات کامل است. نامه‌های واصفی جز در یک مورد تسمیه ندارند؛ یک مکتوب اخوانی را با تسمیه «هو الفیاض» آغاز کرده است (نامه ششم) در میان سایر مکاتیب نیز متن سنگ قبر سیونج را فقط با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز کرده است. واصفی از ذکر تاریخ نیز خود داری کرده است. فقط در فتح نامه قزاق چندین بار تاریخ را ذکر کرده است که البته تاریخ نگارش فتحنامه نیست بلکه تواریخ حرکت لشکر و وقایع مهم جنگ است. هر چند «تسمیه» از ارکان اصلی نامه‌های رسمی نبوده ولی «هرچه از خداوندان فرمان بود تاریخ در او واجب بود.» (میهنی، ۱۳۸۹: ۱۵) مانند منشور و نشان؛ و «هرچه کهتران نویسند اگر به ولی نعمت نویسند شرط باشد که تاریخ یاد کنند چون مسافت دور باشد، و اگر به دوستان نویسند ادب آن بود که بی تاریخ نباشد» (همانجا).

در مکتوبات واصفی حجم هر یک از ارکان نامه متناسب با اهمیت و جایگاه فرستنده، گیرنده و موضوع تغییر می‌کند. در نامه‌هایی که گیرنده مقام بالایی دارد، حجم زیادی از نامه به وصف و مدح وی اختصاص دارد و در مواقعی که موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است، نویسنده به شرح و بسط آن پرداخته است. میزان ساده یا مصنوع بودن نامه نیز

متناسب با جایگاه فرستنده یا گیرنده فرق می‌کند. به هر نسبت که مقام گیرنده یا فرستنده بالا می‌رود، مقدار کلمات مشکل عربی و ترکیبات مصنوع افزایش می‌یابد.

شروع نامه‌ها نیز متناسب با موضوع انتخاب شده است. وقتی که از کسی درخواست یاری و کمک عاجل دارد، نامه را با جملات ندایی و خطابی مستقیم آغاز می‌کند و پس از چند عبارت فریادخواهانه بر سر اصل موضوع می‌رود و متن نامه را پی می‌گیرد.

در مکتوبات عاشقانه واصفی اهمیت عرض حال عاشق و ابراز ارادت او به معشوق، تقریباً برابر با اهمیت جایگاه معشوق است؛ لذا حدود نیمی از حجم نامه صرف عرض حال عاشق و نیم دیگر صرف وصف معشوق است. البته این دو موضوع از هم جدا نیستند و در هم آمیخته‌اند. در برخی مکتوبات که معمولاً جهت درخواست چیزی و طلب امری یا بیان واقعه‌ای نوشته شده‌اند، نقش موضوع برجسته‌تر از نویسنده و گیرنده است. در سایر مکتوبات مانند وقف نامه و قباله و ... موضوع مهم است.

إشراف واصفی به دقایق و ظرایف سخنوری که در محضر کسی چون محسن کاشفی آموخته بود، در نوشته‌های او کاملاً بارز است و توضیحاتی که پیشتر درباره نامه‌های وی دادیم، نشان می‌دهد که در هر حال اقتضای حال مخاطب و فرستنده و موضوع را در نظر دارد.

ویژگی بارز مکتوبات واصفی، کوتاهی و موجز بودن آنهاست. از فتح نامه و برخی مکتوبات چون منشور که بگذریم، بلندترین نامه دوستانه وی به ۲۰ سطر نمی‌رسد و کوتاهترین نیز در حدود ۵ سطر است.

واصفی چند مکتوب را با یکی دو بیت شعر متناسب با موضوع آغاز کرده، یا آن که در میان نامه از شعر بهره برده است؛ اما این شیوه، روش معمول وی نیست و فقط در دو سه نامه دوستانه رعایت شده است.

کتاب‌نامه

بقایی بخارایی، خواجه محمد عارف. (۱۳۳۰). مجمع الفضلا. نسخه دست نویس شماره ۶۵۴۶، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

واصفی، زین الدین محمود. (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. ۲ جلد، مصحح: الکساندر بلدرروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۱۶۲ کهن نامه ادب پارسی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

- آژند، یعقوب. (۱۳۷۸). «تاریخ نگاری ایران در قلمرو نقشبندان». مجله دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۲، صص ۱۰۹ تا ۱۱۸.
- اشرف، احمد. (۱۳۸۸)، «خاطرات: سابقه خاطره نگاری در ایران». مجله بخارا. شماره ۷۴. صص ۳۳۹ تا ۳۶۳.
- بولدیروف، الکساندر. (۱۳۲۴ الف). «بدايع الوقایع یا تذکره زین الدین واصفی». مترجم: صدیق طریزی. آریانا. شماره ۱۰، صص ۳۴-۴۱.
- بولدیروف، الکساندر. (۱۳۲۴ ب). «واصفی شاعر هراتی و بدايع الوقایع». مترجم: میر غلام حامد. مجله آریانا، شماره ۳۲، صص ۱۰ تا ۱۴.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۲۴). «دو مأخذ خطی در شرح حال واصفی هروی». مجله آریانا. شماره ۳۴، صص ۱-۱۳.
- زرقانی، سید جواد. (۱۳۹۱). «معرفی کتاب ادبیات فارسی در سده دهم هجری / شانزدهم میلادی: منابع ادبی-تاریخی و جریان‌های ادبی در آسیای مرکزی». کتاب ماه ادبیات، تیر ۱۳۹۱، شماره 63 از 81 تا 83.
- سجادی، صادق. (۱۳۷۸). «نگاهی به تاریخ ادبیات نگاری و منابع آن در قلمرو سخن فارسی». نامه فرهنگستان. شماره ۱۳، صص ۲ تا ۲۰.
- شعبانلو، علی‌رضا. (۱۳۹۵). «واصفی». دانشنامه زبان و ادب فارسی. جلد ششم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.
- شکفته، صغری بانو. (۱۳۵۷). «اعتلای نویسندگان در دوره تیموریان». مجله وحید. شماره ۲۴، صص ۴۳ تا ۴۸.
- میهنی، محمد ابن عبدالخالق. (۱۳۸۹). آیین دبیری، مصحح: اکبر نحوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نوشاهی، خضر. (۱۳۸۴). «فهرست دستنویس‌های فارسی در کتابخانه مسعود جهندیر - میلسی». مجله نسخه پژوهی. شماره ۲، صفحات ۳۹۹ تا ۵۰۸.
- معین الزمعی الاسفزاری الهروی. «ترسل»، نسخه شماره ۱۳۷۱۸/۴۳۶، محل نگهداری: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.